



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۸	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۲۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	اقسام رحمت الهی				
عنوان ۴	تجلی رحمت الهی در آیینۀ ولایت				
عنوان ۵	تجلی عینی «الرحمن الرحیم»				
عنوان ۶	موجز درباره آیه تطهیر				
عنوان ۷	رحمت جزاء و شفاعت نیکان				
عنوان ۸	بهشت؛ بهانه یا بها؟				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تجلی رحمت الهی در آیینۀ ولایت

بحث ما در بخش پنجم از اقسام رحمت الهی است که از آن به «رحمت جزاء» تعبیر کرده ایم. پیش از آنکه به این مسأله بپردازیم، چون امشب، شب سیزدهم ماه رجب و سالروز ولادت مولی المتقین، امیرالمؤمنین علیه السلام است، بی گمان یکی از برترین وظایف ما کوشش در کسب معرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. باید بدانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام باب معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ یعنی اگر کسی امیرالمؤمنین علیه السلام را شناسد، ممکن نیست بهره ای از معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله تحصیل کند و اگر کسی بهره ای از معرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نداشته باشد، محال است دست به معرفت خدا بیابد. اینها «ابواب معرفه الله» هستند و اگر گاهی از ائمه هدی علیهم السلام یا چهارده معصوم به «اسماء الله» تعبیر شده است، تعبیری به جاست؛ به این معنا که تنها از طریق این مظاهر کامل می توان خداوند را شناخت و برای معرفت الهی، راهی جز این وجودات مقدسه نیست.

در دعای رجبیه که از سوی وکیل دوم صاحب الزمان علیه السلام وارد شده است، می خوانیم: «الْمُؤْمِنُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلَنُونَ لِعَظَمَتِكَ... يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ کسی که تو را بشناسد با این اسماء می شناسد و راهی برای شناخت و معرفه الله، جز معرفت ائمه هدی علیهم السلام و در رأس آنها وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام، و راهی برای معرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جز امیرالمؤمنین علیه السلام و راهی برای معرفت خدا جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست؛ یعنی ما از خداوند متعال، آن مقدار را می توانیم معرفت یابیم که از دریچه رسول خدا صلی الله علیه و آله توان دست یافتن به معرفت او را داشته باشیم؛ و دسترسی به

کُنْه شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مقدور نیست مگر به آن اندازه که از پنجره امیرالمؤمنین علیه السلام به او بنگریم. وجود مقدس صدیقه کبری علیه السلام نیز همین گونه است. اینان پنجره‌هایی هستند که می‌توانیم از طریق آنها خدا را بشناسیم و اگر خدا این ابواب را برای ما نمی‌گشود، راه معرفتش به راستی مسدود می‌شد؛ و لذا محبت این بزرگواران، محبت خداست. یعنی اگر کسی بخواهد بداند که محبت خدا در دلش جای دارد یا نه، باید بنگرد که آیا به این خاندان محبت می‌ورزد یا خیر؟ چنانکه در کلام الهی آمده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

این محبت الهی را از کجا می‌توان تحصیل کرد؟ محبت خدا به راستی جز از طریق محبت محمد و آل محمد علیهم السلام قابل تحصیل نیست. ما هیچ راهی برای معرفه الله نداریم جز باب محمد و آل محمد علیهم السلام، و به راستی باب معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز جز امیرالمؤمنین علیه السلام نیست.

می‌توان چنین تعبیر کرد که وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک ظهور «مُنْزَل» و «تنزل یافته» از ذات اقدس حق تعالی است؛ یعنی اگر این ذات حق تعالی در این مظهر کامل وجود مقدس خویش تنزل نمی‌کرد، معرفه الله برای بشر مقدور نبود. وجود امیرالمؤمنین علیه السلام هم یک وجود تنزل یافته از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و کسی می‌تواند رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بشناسد که بتواند به این وجود تنزل یافته دست یابد. اینها راه معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند. رسول الله صلی الله علیه و آله با مقامی که دارد، به راستی دست یافتنی نیست مگر اینکه از طریق ائمه هدی علیهم السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام او را بشناسیم. خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین طور است و اینان وجودات تنزل یافته خداوند متعال اند و این ماه هم که ماه رجب است، ماه امیرالمؤمنین علیه السلام است. امیدواریم خدا به ما توفیق دهد که بتوانیم معرفت آن حضرت را در این راه به دست آوریم و بیشتر کنیم و نگاه داریم.

تجلی عینی «الرحمن الرحیم»

باید گفت تجلی حقیقی «الرحمن الرحیم»، در وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ لذا فرمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، تجلی همان رحمان و رحیم خدای متعال در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ هم رحمت رحمانی او و هم رحمت رحیمی اش. هم رحمت رحمانی اش تجلی می‌یابد؛ چون این رحمت که عالم آفرینش از آن پدید آمده، به درستی و به دور از اغراق در «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْآفَاقَ»^۳ به نیکویی بیان گردیده است. لازم نیست این جمله، حدیث باشد؛ چون از احادیث و متون معتبر شرعی درک می‌کنیم و یک سخن منطقی و عقلی و برهانی است نه یک مسأله عاطفی، شعاری، تبلیغاتی و توخالی. خلاصه اش هم این است که اصلاً خدای متعال نمی‌تواند خلق ناقص بیافریند. وقتی می‌خواهد بیافریند، باید بهترین را پدید آورد و اگر جز آن را خلق می‌کند، به خاطر این بهترین می‌آفریند. مرحوم فخرالدین ابراهیم عراقی این معنای عرفانی بسیار والا را به زبان شعر، چنین مجسم کرده و سروده است:

۱. سوره آل عمران: ۳۱.

۲. سوره انبیاء: ۱۰۷.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۱۶، ص ۴۰۶.

نخستین باده کاندرا جام کردند

ز چشم مست ساقی وام کردند

«جام» به گِل آدم اشاره دارد و «باده» روح الهی است که در آدم دمیده شده است. «ساقی» کنایه از وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که خداوند درباره اش می فرماید:

﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱

و در آیات آغازین سوره می فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^۲

به یقین ابرار [و نیکان] از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است * از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند!

علت اینکه فرموده: ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ و بعد از «ابرار» از «عباد الله» نام برده و فرموده خوبان از جامی می نوشند که ﴿كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾. «عَيْنًا» به چه بر می گردد؟ اگر مزاج این کأس، کافور است، این کافور، همان عینی است که ﴿يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾. بحث های بسیاری شده که چرا به جای «منها» از «بها» استفاده کرده است؟ به نظر ما می رسد نکته اش این است که معنای تعدیه در آن اشراب شده و ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ یعنی «یُشْرَبُونَهَا»؛ هم می نوشند و هم می نوشاندند. لذا می فرماید: ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾. و این قرینه بر این معناست. اینجا سبب این عین به شمار می روند. پس ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ مثل «یذهب به» است و لذا اینها ساقیان این عین کافور الهی اند که ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾. محمد و آل محمد علیهم السلام چشمه طهارت اند. چشمه طهارت در خانه علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهما السلام می جوشد که خانه رسول الله صلی الله علیه و آله است. «بیت رسول الله صلی الله علیه و آله» بیت فاطمه علیها السلام است. جالب اینکه از این بیت غالباً در روایات ما به «بیت فاطمه علیها السلام» تعبیر شده و شاید به «بیت علی علیه السلام» هم تعبیر شده باشد؛ ولی کمتر است.

موجز درباره آیه تطهیر

ما سخنی درباره آیه تطهیر داریم که اجمالاً بر اساس قرائن موجود، این آیه سه بار نازل شده است و اولین بارش در خانه حضرت زهرا علیها السلام بوده که همان حدیث «کساء» متداول و معروف است و قرائنی بر صحت آن وجود دارد. این روش صحیح نیست که کسی بگوید برای اعتقاد به صحت هر حدیث، باید سندش را دید و اگر سند داشت و رجال سندش همه موثق بودند، صحیح است و باید به آن اعتنا کرد و الا حدیث غیر صحیح است. برای اثبات صحت حدیث، روش هایی وجود دارد و از جمله آنها مضمون آن است. گاهی مضمون حدیث چنان قوی است که انسان یقین پیدا می کند از معصوم علیه السلام صادر شده است. البته قرائن دیگر هم بر صحت آن وجود دارد. برخی از خطب امیرالمؤمنین علیه السلام ولو سند هم نداشته باشد، «لا یمکن صدورها عن غیر امیرالمؤمنین علیه السلام».

این حدیث یک بار در خانه فاطمه زهرا علیها السلام با همین تفصیلش نازل شده؛ یک بار در خانه عایشه تا او هم این روایت را نقل کند و یک بار در خانه ام سلمه تا به حضرت عرض کند که اجازه می دهید من هم وارد کساء شوم؟ «أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ»

۱. سوره انسان: ۲۱.

۲. همان: ۵ و ۶.

مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟» و حضرت بفرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا خَيْرٌ» تا معلوم شود که نساء النبی صلی الله علیه و آله جزء اهل البیت نیستند؛ گرچه آیه در بین آیات نساء النبی صلی الله علیه و آله نهاده شده است.

فرمایشی هم مرحوم ابوی داشتند و می فرمودند: «من احتمال قوی می دهم یا احتمال می دهم که آیه تطهیر در اصل نزولش، از آیات سوره «هل اتی» بوده؛ چون اصلاً وزن، معنا و همه چیز با آیات آن سوره کاملاً تطابق دارد که مثلاً می فرماید: «عَيْنَا يَسْرُبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»؛

تا

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»؛^۱

که احتمالاً در اینجا قبل از «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً» جای داشته است و به صورت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» بوده است. منتها خدای متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که این آیه را برای حفظش، در بین آیات نساء النبی صلی الله علیه و آله قرار دهد وگرنه آن را از قرآن حذف می کردند و نابود می شد.

پرسشگر: اگر در میان آیات سوره «انسان» بود، حفظ نمی شد؟

معظم له: حفظش از همین طریق است دیگر. نه تنها این آیه، بلکه آیه ای مثل: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۲. چه نسبتی با آیات قبل و بعدش دارد که آیات مربوط به ذبائح و اطعمه حلال و حرام است؟ اصلاً هیچ بخش از آیه با قبل و بعدش ارتباطی ندارد و معلوم است که از جای دیگر برداشته و در اینجا گذاشته شده است. اینجا هم بحثی در ترتیب اصلی قرآن داریم که قصد ورود به آن را نداریم.

در مورد شعر عراقی بحث می کردیم که گفته است:

نخستین باده کاند در جام کردند

ز چشم مست ساقی وام کردند

چرا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله «ساقی» گفته می شود؟ ایشان به راستی ساقی است و شراب طهور الهی را اینان به مردم می نوشاندند. شراب تطهیری در جامعه بشر، از این خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همان خانه فاطمه علیها السلام است، می جوشد و به خانه های دیگر می رسد؛ لذا به این معنا ساقی است. حتی در شعر حافظ نیز همین گونه است و اینها به راستی تعارف و تخیل نیست که می گوید:

اَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرِكَا وَأَدْرِكَا

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

این عشق محمد و آل محمد علیهم السلام است که آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها.

۱. سوره انسان: ۶ و ۷.

۲. همان: ۲۱ و ۲۲.

۳. سوره مائده: ۳.

به بوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل ها

این نافه آخر، کدام آخر است؟ این ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است. اینها مطالبی درست است نه تخیل و وهم. در مورد شعر عراقی باید گفت یک ضرب المثل عربی وجود دارد که از آنجا گرفته شده است. این ضرب المثل می گوید: «مِنْ أَجْلِ عَيْنٍ، أَلْفَ عَيْنٍ تُكْرَمُ». این یک مثل عجیب است و این شعر اقتباسی از آنجاست؛ یعنی به خاطر یک چشم زیبا، هزار چشم را کرم می کنند و می بخشند. اینجا اشاره به همان ضرب المثل است که می گوید:

نخستین باده کاندرا جام کردند

ز چشم مست ساقی وام کردند

از چشم مست ساقی، وام گرفته اند و این باده را در جام آدم ریخته اند. آدم را آفریدند تا محمد صلی الله علیه و آله و آل او پدید آیند. به خاطر آنها بوده و این حرف، درست است. این روایات هم آنها را تأیید می کنند و این طور فهمیده می شوند. اما متأسفانه گاهی به جای اینکه تلاش کنیم این روایت را بفهمیم و در آنها دقت، تأمل و تدبر کنیم، چون گاهی فهمشان برای ما مشکل است، کنار می گذاریم یا به آنها اعتنا نمی کنیم. خدا نکند که کسی منکر آنها شود وگرنه آن یک نوع انحراف است.

به هر حال، خدای متعال چون خودش کامل علی الاطلاق است، باید کامل بیافریند؛ «نَحْنُ صَائِعُ رَبِّنَا وَالْحَلْقُ بَعْدُ صَائِعًا»^۱. این یک حرف بسیار دقیق است و لذا اگر بخواهیم خدا را بشناسیم، پله ای برای دستیابی به معرفت الهی، جز وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نیست و امیرالمؤمنین علیه السلام در این میان، یک حلقه بی نظیر است؛ چون اگر این حلقه نبود، معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله مسدود می شد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي»^۲. حرف های بسیاری در این سخن نهفته که «علی ادیبی»؛ من دست پرورده خدایم و علی علیه السلام دست پرورده من. به هر حال در این شب باید به ذیل عنایت آن حضرت متوسل شد: «وَلَا يُوجَدُ الْخَيْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ». این خیر الهی که «لَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، از این باب و طریق قابل تحصیل است.

رحمت جزاء و شفاعت نیکان

گفتیم یکی از اقسام رحمت، «رحمت جزاء» است که خداوند متعال پاداش عمل نیک را به نیکی می دهد و عمل نیک گم نمی شود؛ خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»^۳؛

ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد!

و همچنین:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۴؛

۱. الغیة (للطوسی)؛ ص ۲۸۵.

۲. مکارم الأخلاق؛ ص ۱۷.

۳. سوره كهف: ۳۰.

۴. سوره توبه: ۱۲۰. و در سوره هود: ۱۱۵ و سوره یوسف: ۹۰: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

این قاعده ای بزرگ است که باید به مردم تعلیم دهیم. کاش منبرها و گفتمان هایمان در عموم مردم، بیشتر بر این محورها می چرخید. یک روایت دیگر هم در این باب نقل شده که به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَمُرُّ بِهِ الرَّجُلُ لَهُ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَقَدْ أُمِرَ بِهِ إِلَى النَّارِ؛» یعنی خدای متعال، کسی را که همه ابواب رحمت بر او بسته شده، محکوم به دخول در نار می کند و او را به سمت جهنم می کشند که «وَالْمَلَكُ يَنْطَلِقُ بِهِ». ملک الهی، مأمور عذاب، او را با خود به سوی آتش جهنم می کشد «فَيَقُولُ لَهُ؛» این انسان محکوم به عذاب الهی که ملک او را کشان کشان به سمت جهنم می برد، چشمش به آن مؤمنی می افتد که در دنیا می شناخته و دوست او بوده و به او می گوید: «يَا فَلَانُ أَغْنَيْتَنِي؟» به دوست مؤمنش می گوید: «ای فلانی، مرا نجات ده و کمک کن!» «فَقَدْ كُنْتُ أَصْنَعُ إِلَيْكَ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا وَ أَسْعَفُكَ بِالْحَاجَةِ فَتَطْلُبُهَا مِنِّي؟» «من در عالم دنیا به تو کمک می کردم و اگر نیازی داشتی، برآورده می ساختم.» «فَهَلْ عِنْدَكَ الْيَوْمَ مُكَافَأَةٌ؟» «می توانی امروز در ازای کاری که در دنیا برای تو می کردم، پاداشی به من بدهی؟» «قَالَ؛» امام صادق علیه السلام فرمود: «فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: خَلِّ سَبِيلَهُ؛» مؤمن در اینجا پادشاهی می کند و به آن فرشته می گوید که دست از این دوست من بردار. مؤمن به این ملک می گوید دست از این دوستی که همه راهها بر او بسته و کارش تمام شده و داری او را به سمت دوزخ میبری، بردار. دست از این دوست کافر، مجرم و تبهکار من بردار «فَيَسْمَعُ اللَّهُ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيَأْمُرُ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِهِ أَنْ يُحْيزَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيُخَلِّي سَبِيلَهُ؛» خدا هم با شنیدن صدای مؤمن، به ملک موکل، دستور می دهد که حرف این مؤمن را بپذیرد و به آن عمل و اجرا کند. دستور می دهد که فرمان مؤمن اجرا شود.

این روایت، حرف های بسیاری دارد و نشان می دهد که مقام مؤمن در قیامت به کجا می رسد که می تواند چنین شفاعتی کند؛ منتها شاهد بحث ما مسأله مکافات و مسأله پاداش است.

یک روایت دیگر هم داریم که باید در همین باب به آن پرداخت. این روایت که با این ایام هم مناسبت دارد، به این مضمون است که در روز قیامت، گاهی کسی است که همه مراحل طی و حکم اصحاب جهنم در حقش صادر می شود؛ لذا او را کشان کشان به سوی جهنم می برند تا تحمل عذاب الهی کند؛ اما در این میان، التفاتی به این سو و آن سو می کند و گویا حالت انتظاری دارد؛ مثل کسی که دنبال منجی می گردد. از سوی خداوند ندا می رسد: «ای بنده من، گویا منتظر چیزی هستی؟ حکم صادر شده و تو جهنمی هستی، آیا منتظر چیزی هستی؟» شخص محکوم به جهنم عرض می کند: «خدایا، من هنوز چشم به رحمت تو دوخته ام و از رحمت تو ناامید نشده ام». خدا هم به ملائکه عذاب دستور می دهد که دست او را بردارید؛ «من او را بخشیدم چون به رحمت من امید دارد».^۲

بهشت؛ بهانه یا بها؟

از بعضی بزرگان نقل می شد که «بهشت را به بها می دهند نه به بهانه». و بنده در بعضی از یادداشت ها دارم که نه، اتفاقاً بهشت را به بها نمی دهند. مگر کسی می تواند بهای بهشت را بپردازد؟ چه داریم که بتواند بهای بهشت باشد؟ بهشت را به بهانه می دهند و فقط التفاتی به آن سو نیاز است تا کسی از پشت کردن به خدا، به سوی خدا بازگردد. همین التفات و بازگشت به سوی خدا، در نزول رحمت الهی کافی است. «وَجَهَّتْ وَجْهِي» اهمیت بسیاری دارد و لذا امیدواری دادن مردم

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب فعل المعروف، ب، ۱، ح ۱۶.

۲. ر.ک: تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۲۶۴.

و «عباد الله» به رحمت الهی بسیار بسیار مهم است؛ مخصوصاً برای ما که متصدی امر تبلیغ و بیانیم و به تعبیر روایت، «قُرَى ظَاهِرَةً» هستیم که در تعبیر آیه شریفه:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرُوا فِيهَا لِيَأْيَا آمِنِينَ»^۱؛ می فرماید: «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» ما هستیم و «قُرًى ظَاهِرَةً» علمای شیعه ما و اصحاب ما هستند که مردم را به ما وصل می کنند^۲. آنان قری ظاهره ای هستند که «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ» یعنی بین مردم «وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» که به تفسیر روایت، مرادش ائمه اطهار علیهم السلام هستند «قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرُوا فِيهَا لِيَأْيَا آمِنِينَ».

اگر ما مستحق و شایسته باشیم و بتوانیم آن چنان که اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته اند، حامل معارفشان باشیم، امید است که این قری ظاهره باشیم که بین وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام واسطه باشیم؛ معارفشان را به مردم انتقال دهیم و این جوی طهارت باشیم که سرچشمه اش در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام می جوشد و بتوانیم چشمه تطهیر را به جان ها و خانه ها برسانیم.

پرسشگر: ...

معظم له: البته این منافاتی با ائمه علیهم السلام ندارد و معنایش این است که شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله شامل این نیز می شود. یک روایت داریم که چون سؤال شما مطرح شد، برای تکمیل بحث می خوانم. در «بحار الأنوار» نقل شده و ظاهراً سندش معتبر و در همین سیاق است؛ چون درباره شخصی است که به جهنم برده می شود و مرحله ای بالاتر از مرحله ای است که در دو روایت دیگر خواندیم. این روایت می گوید: «يُحْكَمُ بِهِ إِلَى النَّارِ»؛ در دوزخ می افتد. البته باید به او اجازه داده شود اما خلاصه درحالی که عذاب می بیند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شود که «أَنْقِذْنِي وَاشْفَعْ لِي عِنْدَ اللَّهِ». جواب می رسد که تو کاری نکرده ای که به وسیله آن، استحقاق شفاعت ما را بیابی و نامه عملت سیاه است و سفیدی در آن نیست. در اصطلاح ما بهانه ای نمی توان برای شفاعت تو یافت. او هم مأیوس می شود و به حضرت امیر علیه السلام دست توسل دراز می کند و همین جواب را می شنود. به حضرت زهرا علیهما السلام نیز متوسل می شود و همین پاسخ را می شنود. آنگاه به حضرت امام حسن علیه السلام متوسل می شود و همین جواب را می گیرد. آنگاه به سیدالشهداء علیه السلام متوسل می شود و همین جواب را می گیرد، اما در جواب سیدالشهداء علیه السلام می گوید: «تنها کاری که من کرده ام، این است که در مجالس روضه شما شرکت می کردم -و شاید می گوید که اشک چشمی نیز از من ریخته است- و گرنه چیز دیگری ندارم». اینجا است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام دست می برد و او را از وسط جهنم بیرون می آورد و از عذاب الهی نجات می دهد. اینجا مستبعد نیست؛ بلکه مبتنی بر این قاعده است که «بهشت را به بهانه می دهند نه به بها».

من یادداشت هایی دارم که با عنوان «گفتند و می گوئیم» ثبت شده و یکی از آنها همین موضوع است که گفته اند: «بهشت را به بها می دهند نه به بهانه». ما می گوئیم: «چه کسی می تواند بهای بهشت را بپردازد؟» بلکه بهشت را به بهانه

۱. سوره سبأ: ۱۸.

۲. «وَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمَيْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام: أَنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُؤْذُونِي وَيَقْرَعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِكَ علیهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَّائُنَا وَقَوْمُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ فَكُتِبَ وَيُحْكَمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً فَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ»؛ [الغيبة (للطوسي)؛ ص ۳۴۵ و ۳۴۶].

می دهند. بهای بهشت پرداختنی نیست؛ بلکه باید بهانه‌ای در کار باشد و گاهی بهانه همین التفات به این سو و آمدن به داخل این گروه و انجام کاری است که در مرز بین جهنم و بهشت، و بین خدا و دشمنان خدا صورت می گیرد تا خود را به این طرف بیندازد یا متمایل سازد. همین، شفاعت است. همه اش با شفاعت است. اصلاً به طور کلی باز هم به همان قاعده‌ای که اول عرض کردم، بهشت را به خوبان می دهند و تا انسان خود را شفیع با یک خوب نکند، بهشتی نمی شود. من گاهی تعبیر می کنم که وقتی می خواهند بهشت را به امیرالمؤمنین علیه السلام بدهند، یک «پیوست» دارد؛ درست مانند نامه‌ای که می نویسیم و پیوستی به آن منضم می کنیم. ما هم ان شاء الله از آن پیوست‌های نامه حضرت امیر علیه السلام باشیم؛ چون مردم با این پیوست‌ها بهشتی می شوند و گرنه در روایتی در همین سیاق آمده است که: «جمعی از شیعیان به خدمت امام عسکری علیه السلام می آیند تا درباره خَلَف آن حضرت، امام زمان علیه السلام سؤال کنند. سؤالاتی دارند که می خواهند پرسند» حضرت نیز امام زمان علیه السلام را که سه ساله بوده، بغل می کند و می آورد؛ و جایی نیز برای او تعبیه می کند تا بنشیند. حضرت هم می نشیند و امام عسکری علیه السلام از شیعیان می خواهند که: «سؤالاتان را از امام خودتان و خلف من پرسید». یکی از سؤال‌ها این است: «هَلْ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَقُولُ بِقَوْلِنَا وَيَعْمَلُ عَمَلَنَا؟»؛ «آیا بهشت فقط مخصوص کسی است که مثل ما که شیعه شماییم، همین عقیده را کاملاً داشته باشد و مثل ما همه اعمال صالحه را انجام دهد؟» حضرت در جواب می فرماید: «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ إِذَا لَقَلَّ دَاخِلُهَا»؛ «اگر قرار باشد که چنین باشد، دیگر کسی بهشتی نمی شود، إِلَّا الْقَلِيلُ مِنَ النَّاسِ». «اما خدا بهشت با این عظمت را درست کرده تا تعداد کمی واردش شوند؟» مضمون فرمایش حضرت این است که پس از آن فرمود: «لَيَدْخُلَنَّهَا مَنْ لَا يَعْرِفُنَا إِلَّا بِالْحَلْفِ بِاسْمِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»؛ یعنی عده زیادی از تشیع یا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، چیزی جز قسم خوردن به نام آن حضرت ندارند. این از این باب است که باید بهانه‌ای در کار باشد. خلاصه مطلب از این قرار است که دنبال بهانه باشید؛ ولی این نباید آدم را مغرور کند؛ چون گاهی اگر آدم به امید این بهانه‌ها باشد، به جهنم سرنگون می شود؛ چنان که بسیاری بودند که اعمال صالحه زیادی داشتند و به خودشان بسیار امیدوار بودند؛ اما یکباره چنان حجاب‌هایی ضخیم بر دلشان نشست که «منکوس» شدند و کاملاً وارونه گردیدند. این وارونگی هم لحظه‌ای است؛ یعنی در یک آن، آدمی وارونه می گردد؛ به طوری که به خدا و هرچه خدایی است، پشت می کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ